

شمارش معکوس

از روزها قبل، بسیاری از دوستانم توصیه می‌کردند که برنامه چهارشنبه شب را از دست ندهم. مناظره آقای احمدی‌نژاد رییس‌جمهور با آقای موسوی، جدیترین رقیب انتخاباتی ایشان. اینهمه اشتیاقی که در بین همگان برای مشاهده این مناظره محسوس بود، شاید تنها یکبار دیگر و آنهم در هنگام جلسات محاکمه آقای کرباسچی و در مقام شهردار عزل شده تهران، دیده شده بود. شاید جاذبه بیش از حد این برنامه بدان جهت بود که در این شب قرار بود نه فقط دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری، که نمایندگان دو دیدگاه و دو نگرش دینی و اجتماعی در مقابل یکدیگر قرار گیرند و اندیشه خود را در معرض قضاوت عمومی قرار دهند. به اعتقاد نگارنده در این مناظره، نکاتی بود که باید بدانها توجه داشت.

نکته اول- در جامعه‌ای که عصبیت و رفتارهای عجولانه و احساسی، تبدیل به یک مولفه فرهنگی شده است، متانت، آرامش، وقار، صبوری و ادب، کالاهایی دست‌نیافتنی و گوهرهایی گرانبها هستند که مردم با مشاهده آن در وجود هرکسی، نوستالژی نهفته در ضمیر ناخودآگاه خود را بیاد می‌آورند و ناخواسته برای صاحب این خصایل، کلاه به احترام از سر برمی‌دارند. بخش اعظم احترامی که مردم ما برای شخص آقای خاتمی قائل هستند نیز نه به جهت تلاش ایشان برای بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی که صرفاً به دلیل مشاهده همین خصلت‌های نیک در شخصیت او است. در برنامه امشب نیز آقای مهندس موسوی توانست بدور از هرگونه تصنع، این آرامش و متانت را در رفتار و کلام خود، به بیننده منتقل نماید. این مشخصه رفتاری هنگامی در چشم بیننده بیشتر خود را نشان می‌داد، که در مقابل آن رفتار آقای احمدی‌نژاد را می‌نشانیدیم. رفتاری سرشار از مولفه‌های منفی فرهنگی همچون اتهام‌زنی به دیگران در غیاب آنها، افشاگری پرونده‌هایی که محل طرح آنها- حتی به فرض صحت- در جای دیگری است، ارایه اطلاعات و آمارهای کذب، لبخند استهزاء بر گوشه لب نشانیدن و نهایت اینکه در این برنامه، مهندس موسوی توانست از خود شخصیتی پایبند به اخلاقیات، دارای سعه‌صدر و ادب ارایه دهد، سمدلی از آنچه اینک نیاز اصلی جامعه ما است و در مقابل، آقای احمدی‌نژاد نشان داد که همچون چهارسال گذشته تلاش دارد با افشاگری‌های بی‌پایه، تهمت‌زنی‌های بی‌اساس و غیرحقوقی و ارایه آمارهای نادرست و کذب، ته‌مانده اخلاق اجتماعی- اسلامی مانده در جامعه ایران را نیز نابود سازد. در یک سو کسی نشست به دردی که درد اصلی جامعه را بدرستی در فراگیر شدن شیوه دروغ و تهمت و رخت بر بستن اخلاق و ادب از میان مردم می‌دانست و در سوی دیگر کسی که در طول چهار سال گذشته، با ترویج فرهنگ اتهام‌زنی، اهانت، دروغ‌گویی و فریبکاری، کاری جز نابودی بنیان‌های فرهنگی و اخلاقی اجتماع، انجام نداده است.

نکته دوم- مشاهده برنامه چهارشنبه شب برای کسی که در رفتارهای هر دو کاندیدا دقت می‌کرد، کمترین تردید را در شکست آقای احمدی‌نژاد در انتخابات پیش‌رو از میان می‌برد. به عبارت دیگر با دیدن این برنامه دیگر نباید تردید کرد که آقای احمدی‌نژاد، بازنده این انتخابات است و خود نیز به این موضوع اشراف دارد. در این برنامه ایشان با نام بردن از کسانی که هنوز در این نظام دارای مرتبت و شان خاص هستند و زدن اتهام به آنها، عملاً بدنبال ارایه چهره یک شهید از خود بود. ایشان با نام بردن از دیگرانی که به هیچوجه با موضوع مناظره ارتباط نداشتند و زدن اتهاماتی که بار حقوقی داشته و می‌تواند ایشان را قانوناً تحت پیگرد قضایی قرار دهد، از هم اکنون بدنبال توجیه شکست انتخاباتی خود است. بگونه‌ای که بتواند پس از این،

گناه شکست خود را نه بدلیل رویگردانی مردم از ایشان که به تلاش مافیای قدرتی بیندازد که در مقابل مردم از آنها نام برده بود و فسادشان را افشا کرده بود، تا اینچنین از خود چهره یک شهید را در ذهنیت جامعه جاودان سازد. به عبارت دیگر آقای احمدی‌نژاد نقش غریقی را ایفا کرد که برای نجات خود به هر تخته‌پاره‌ای نیز دست می‌اندازد. این شیوه برخورد، قطعاً شیوه کسی نبود که احتمال می‌دهد چهار سال دیگر قرار است در چارچوب این نظام و به همراه سایر مدیران ارشد نظام، کشور را اداره کند.

سخن آخر اینکه، این انتخابات نه گزینش میان چهار کاندیدا، که عملاً انتخاب میان دو جریان فکری عمده است. اندیشه‌ای که نفس قدرت را اصل می‌داند و برای کسب آن از هیچ شیوه‌ای رویگردان نیست، در مقابل اندیشه‌ای که رعایت اخلاق را تنها اصلی می‌داند که باید رعایت کرد و اعتبار هر چیز دیگری، از جمله قدرت را در ظل آن معنا می‌دهد.

www.amirkhorram.ir